



## **The confrontation of Messianic claimant sects with Shiite scholars**

**Dr. Majid Ahmadi Kachayi<sup>1</sup>**

### **Abstract**

Messianic claimant sects have always been in conflict with scholars, who serve as the intellectual guardians of Shia Islam, as they seek to create a rift between the masses and the scholars. This issue has existed since the early days of Islam, initially with the confrontation of the Imams and later with the scholars. A famous example is the prohibition of hadith compilation in the first century of Hijra, which led to significant challenges for the prophetic legacy in subsequent periods. Later, the family of the Prophet (PBUH) also faced attacks from opposing movements to keep the general public away from the heritage of the family of revelation. In the present era, this path has continually been pursued by confrontational claimants. The author's idea is that the more the general public distances itself from scholars for various reasons, the more the misguided can disrupt people's beliefs. Therefore, claimants make considerable efforts to increase this distance through various excuses and forms. This research will focus on this issue in contemporary times, and the article is written using a descriptive-analytical method and a library-based approach.

**Keywords:** Messianic Claimant Sects, Confrontation, Religious Scholars

---

1. Assistant Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran  
(Ahmadi.M@Isca.ac.ir)

## تقابل فرق مدعی مهدویت با عالمان شیعه

مجید احمدی کجایی<sup>۱</sup>

### چکیده

فرق مدعی مهدویت، در راستای اهداف خود با عالمان به عنوان مرزبانان فکری شیعی همواره ستیزه‌جویی داشته‌اند چراکه سعی در ایجاد شکاف میان توده مردم و عالمان را دنبال می‌کردند. این مهم از صدر اسلام تاکنون ابتدا با تقابل امامان و پس از ایشان با عالمان وجود داشته است. نمونه مشهور منع تدوین حدیث در سده نخست هجری است که عملاً تراش نبوی ﷺ با مشکلات فراوانی در دوره‌های بعد مواجه شد. بعدها نیز اهل بیت آن حضرت نیز مورد حمله جریان‌های تقابلی قرار گرفتند تا عموم مردم از میراث خاندان وحی به دور باشند. در دوران کنونی این مسیر همواره توسط مدعیان ستیزه‌جویی شده است. ایده نگارنده آن است که هر میزان عموم مردم از عالمان به جهات گوناگون دوری کنند، به همان میزان نیز رهزنان هدایت می‌توانند در باورهای مردم خلل ایجاد کنند از این رو مدعیان سعی وافری دارند تا این دوری هر چه بیشتر و به بهانه‌ها و گونه‌های مختلف صورت گیرد. در این پژوهش این مهم در دوران معاصر مورد توجه قرار خواهد گرفت این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

### واژگان کلیدی

فرق مدعی مهدویت، تقابل، عالمان دین.

### مقدمه

عالم‌هراسی و مردود دانستن رجوع به عالمان در رهبری جامعه و پیامد آن حذف رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا وابستگی به ایشان در دوران غیبت، مورد اتفاق فرق مدعی است. چراکه این مهم زمینه مناسب برای تحیر و طرح ادعاهای ناهمگون را در جامعه فراهم می‌سازد و در چنین فضای بخشی از جامعه به دسته‌جات مختلف باورمند می‌شوند. در این زمینه آثار قابل

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (Ahmadi.M@Isca.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۸/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۷

توجه نگاشته شده است، که می‌توان به این موارد اشاره داشت: کتابی با عنوان واکاوی پذیرش ادعای مدعیان دروغین مهدویت در ایران معاصر (زمینه‌ها و ترفندها) اثر مسلم کامیاب که به بخش‌های از این مهم به صورت بسیار گذرا توجه داشته است. اثر متعلق به محمد شهبازیان با عنوان پیشینه‌شناسی و تحلیل برخی ادعاهای احمد بصری (مدعی یمانی) و مبانی آن در جریان‌های انحرافی. این اثر در بخش‌های از کتاب خود به تقابل جریان‌های مدعی و عالمان پرداخته است.

پدیده تقابل فرق مدعی مهدویت و عالمان همواره در تمام دوران تاریخ تشیع در جریان بوده است. طوری که با آغاز غیبت صغری و پنهان شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک و نبود رهبری مشخص و یا دست‌کم عدم آگاهی مردم در این باره، سبب شد تا جمع قابل توجهی از امامیه دچار تحیر و حتی خروج از مذهب در سال‌های نخست غیبت گردند. بیشتر منابع نخستین اذعان داشته‌اند که در سال‌های آغازین غیبت صغری شیعیان امامی با مشکلات درونی فراوانی روبرو شدند که پیش از این در تاریخ ایشان سابقه نداشت. برخی از نویسندگان این منابع خود از اندیشمندان شیعیان امامی شمرده می‌شدند که از قضا بسیار به آن دوره نزدیک بوده‌اند. نوبختی<sup>۳۰۱</sup> ق و اشعری<sup>۳۱۰</sup> ق که نخستین منابع فرقه‌شناسی را تدوین کرده‌اند، با برشمردن چهارده گروه از اصحاب امام عسکری علیه السلام به پراکندگی ایشان اشاره دارند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۰۲). همچنین شیخ مفید طبق تصریح خویش از آراء نوبختی در تفرق امامیه متأثر است و خود به آن اشاره دارد (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۱۹). شهرستانی به تفصیل به جریان این تفرق اشاره داشته اما تفاوت بسیار اندکی با اثر نوبختی داشته است و بیشتر همان گمانه‌ها را طرح کرده است (شهرستانی، بی‌تا: ج ۱، ۱۹۸). براساس گزارش‌های قابل ملاحظه، تحیر و سرگشتگی شیعیان امامی در این دوره به فراوانی وجود داشته است. در گزارشی نقل شده است برخی از شیعیان امام عسکری علیه السلام، پس از شهادت ایشان دچار تحیر شدند و نمی‌دانستند چه کسی امام است (همان) در گزارش دیگر تردید محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۱۸) و یا مردی از فقهای شیعه که نامش برده نشده، به قرامطه پیوست (همان: ج ۱، ۵۲۰) همچنین برخی دیگر نیز به شاخه‌های دیگر اسماعیله پیوستند. به نوشته ابن خلدون<sup>۸۰۸</sup> ق و مقریزی<sup>۸۴۵</sup> ق ابو عبدالله شیعی (داعی نامدار اسماعیلیه)<sup>۲۹۵</sup> ق اصالتی کوفی داشت و نخست بر مذهب امامیه بود و به تدریج به اسماعیلیه متمایل شد. گفته شده است حسین بن احمد از امامان اسماعیلی به هنگام زیارت نجف و کربلا در دیدارهایی با حسن

بن فرح بن حوشب (منصورالیمین) - که از یاران و اصحاب امام عسکری علیه السلام بود - علی بن فضل، آن دو را متمایل به مذهب اسماعیلیه کرد و به عنوان داعی به سوی یمین گسیل داشت (مقریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۵۱). هنگام حضور ابو عبدالله شیعی در مغرب، وی درصدد جذب ابن هیثم از علمای امامی مذهب منطقه برمی آید و در پی مناظراتی سرانجام ابن هیثم به آئین اسماعیلی در می آید (قاضی خانی، ۱۳۹۴ش). سؤال برخی از بزرگان امامیه از جمله عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن اسحاق از عثمان بن سعید که وکیل امام عسکری علیه السلام و امام عصر بوده در این که آیا امام یازدهم فرزندی داشته است یا خیر، نشانگر این فضای تحیر است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲۹).

گزارش هایی وجود دارد که بنی بسطام که از قضا بعدها در درگیری شلمغانی با حسین بن روح از شلمغانی جانبداری کردند، به اسماعیلیه تمایل پیدا کرده و حتی برخی از ایشان در میانه غیبت صغری برای بیعت با خلیفه فاطمی به شمال آفریقا رفتند چراکه بر این باور بودند که مهدی از مغرب خواهد آمد و آل فرات ایشان را همراهی کردند (همدانی، بی تا: ۵۹۹-۶۰۰) همچنین به نقل از خواجه نظام الملک در سیاست نامه شخص اسماعیلی مذهب به نام خَلَف مأمور شده بود در منطقه ری، قم و کاشان که بیشتر گرایش های امامی داشتند، مردم را به اسماعیلیه فرا بخواند و توانست در ناحیه فشافویه و ری عده ای را به کیش خود متمایل سازد (خواجه نظام الملک طوسی، ۱۳۶۴: ۲۸۳-۲۸۴). برخی از توقیعات نیز آشکارا به تحیر اشاره دارد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۲).

با آغاز غیبت صغری در میان امامیه و زیست پنهانی امام مهدی علیه السلام مشکلات فراوانی از جمله توجه به فرق دیگر در میان ایشان پدیدار شد. در میان این دست از مشکلات، جعفر ۲۷۱ق برادر مهتر امام عسکری علیه السلام مدعی امامت شد و به درگیری با شیعیان پرداخت و مشکلات فراوانی را برای پیروان امام یازدهم به وجود آورد. وی با انکار فرزندی برای برادر خویش، خود را امام دانست و با درگیری با افراد خاندان امام، حتی جسورانه مدعی میراث برادر تازه درگذشته شد (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۳۶).

۶۱ پس از وی عده ای از منسوبان دستگاه وکالت با تمرد از امامت و برخورد با وکیلان اربعه مشکلاتی را ایجاد کردند. این در حالی بود که وکلا پیش از این و در دوره حضور امامان توانسته بودند اعتماد شیعیان را به خود جلب کنند، اما در بازه زمانی غیبت صغری برخی از این افراد ادعاهای ناهمگونی طرح کردند و سبب درهم ریختگی فکری عده ای از شیعیان شدند.

مشهورترین این افراد شریعی، هلالی، نمیری، حلاج و شلمغانی بوده‌اند. قسمتی از توفیع‌ها به این زیاده‌خواهی‌ها اشاره داشت و با نفی گمانه‌های ایشان، شیعیان را از نزدیک شدن به این افراد بر حذر داشته است، بعدها در پی این سؤال که آیا روایات نقل شده توسط شلمغانی (م ۳۲۳ ق) - عالم پیرآوازه و منحرف نکوهش شده غیبت صغری - می‌تواند قابل استفاده باشد. نامه‌های از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شد که تأکید داشت شلمغانی تأثیری بر حدیث شیعه نداشته و اصحاب می‌توانند به کتاب‌های شلمغانی رجوع کنند. به نظر بیشتر نگرانی‌های شیعیان مرتبط با دوره انحراف شلمغانی بوده است و این دل‌مشغولی را داشتند که ممکن است وی در حدیث نیز تأثیر ناخوشایند داشته است. در نامه‌ای دیگر امام، خطاب به حسین بن روح (م ۳۲۶ ق) - وکیل سوم - همه این دست از مدعیان و منحرفان از امامت را، خارج شدگان از دین دانست و عذاب الیم الهی را برای ایشان خواستار شد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۴۱۰).

در همه این موارد دو نکته اساسی وجود داشت است؛ نخست فرق مدعی به دنبال حذف رهبری امام بودند چنان‌که در جریان جعفر دیده می‌شود که چگونه وی با انکار فرزند امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را به عنوان امام بعدی معرفی می‌کند و در مرحله بعد حذف وابستگان به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که به عنوان جانشینان امام در دوران غیبت ایشان طرح شده بودند که این امر در غیبت صغری و در جریان مدعیان وکالت دیده می‌شود. این امر کماکان در دوران غیبت کبری و به خصوص در دوران معاصر پی‌جویی شد. علت ذکر سابقه مدعیان در صفحات قبل توسط نگارنده این است که پیامد تقابل با عالمان بیشتر به نفی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منجر می‌شود که این امر در دوران غیبت صغری نیز وجود داشته است.

عدم رجوع به عالمان در دوره‌های بعد با مناقشه در مسئله تقلید از فقها به وقوع پیوست. بیشتر این دست از گمانه‌زنی‌ها توسط جریان اخباریان پی‌جویی شد. در کتاب *الفوائد*، برخورد انتقادی امین استرآبادی ۱۰۳۶ ق (اخباری نامدار دوران صفویه) با روش اجتهادی محقق کرکی ۹۴۰ ق و گاه به طور کلی اصولیان دیده می‌شود. وی اجتهاد فقها و تقلید از آنان را رد کرد (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق: ۹۱) و چنین مدعی شد که فتوای فقیهان، خارج از دایره روایات اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. او عمل کرد فقها را آراء شخصی آنها دانست. امین استرآبادی و این دسته از اخباری‌ها روش فقها در اصول فقه را برگرفته از اهل سنت دانستند (همان: ۷۶).

به نظر می‌رسد همین امر سبب برداشت‌های ناصحیح و حتی استفاده جریان‌های مدعی در

دوران متاخر از جریان اخباری شد. برای نمونه صوفیه گنابادیه از این روش سود جسته و افزون بر دوری عملی از تقلید فقها (گنابادی، ۱۳۷۹: ۹۰)، اتهام جدایی عالمان متقدم (دوران شیخ مفید به بعد) را از دستورات ائمه اطهار علیهم السلام را ابراز نمودند و قواعد اجتهادی در فقه را متأثر از آمد و شد عالمان شیعه با اهل سنت دانسته‌اند. شیخیه نیز به‌رغم مخالفت با دیدگاه اخباریون و غیرقطعی دانستن نظریات ایشان، در برخی از متاثر از این جریان بود (سیدکاظم رشتی، ۱۴۳۲ق: ج ۱، ۱۱۱).

غلام احمد قادیانی ۱۸۳۵-۱۹۰۸ م مدعی دیگری است که عالمان مخالف خود را متهم به بی‌سوادی کرده است و پس از حمله به آنان مدعی شده که ارسال او توسط خدای متعال به دلیل عدم وجود فقیه و عالمی هدایتگر صورت گرفته است (قادیانی، ۲۰۰۷م: ۱۸۴). بابت و بهائیت نمونه‌ای دیگر از این دست گروه‌های بودند که در تقابل با عالمان امامیه از هیچ عملی و سخنی دریغ نکرده‌اند.<sup>۱</sup> علی محمد شیرازی پس از شرکت در مناظره‌های علمی که با علمای شهرهای مختلف به ویژه تبریز صورت داد، اتهام زنی به علما را آغاز کرده و آنها را «نفوس شریر» خطاب می‌کند (اشراق خاوری، ۱۹۹۱م: ۱۹۳).

علی یعقوبی از دیگر کسانی که علم فراوان را برای خود متصور و مدعی دیدار با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است؛ چنین ادعا می‌کند که آنچه وی می‌گوید در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام، بیان نشده است و این سخنان حتی برای علمای شیعه تازگی دارد و آنان از آوردن آن مانند آن یا تکمیل آن عاجزند. وی همچنین بر این باور است هیچ فقیهی در میان شیعه وجود نداشته و کسی غیر از خودش جایگاه واقعی فقه در نظام معارف اسلامی را نمی‌داند. او در بسیاری از سخنرانی‌های خود به عالمان شیعه حمله و آنها را به قصور در فهم معارف دین متهم کرد. در برخی موارد عالمان را به مبارزه علمی می‌طلبد و یکی از اهداف خود را از ذکر این سخنان بیدار

۱. عبدالبهاء در جزوه «مقاله شخصی سیاح» در قالب ذکر داستان ادعای علی محمد شیرازی، به تقابل علما با وی پرداخته و در قسمتی از کتاب چنین ذکر کرده است: «در شرائط علما میفرماید و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه و حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاة فللعوام ان یقلدوه الی آخر و اگر پادشاه زمان با این بیان که از لسان مظهر الهام رحمن جاری شده ناظر شوند ملاحظه می‌فرمایند که متصفین باین صفات وارده در روایت مذکوره اقل از کبریت احمرند لذا هر نفسی که مدعی علم است قولش مسموع نبوده و نیست و هم چنین در ذکر فقهای آخرالزمان می‌فرماید فقهاء ذلک الزمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السماء منهم خرجت الفتنة و البیهم تعود و اگر این روایات را نفسی تکذیب نماید اثبات آن بر این عبد است چون مقصود اختصار است لذا تفصیل رواة عرض نشد».

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/abdu-baha-travelers-narrative/travelers-narrative.pdf?78699b49>

کردن علمای شیعه از خواب غفلت و نشان دادن راه به آنها معرفی می‌کند... او همچنین عالمان را به حسادت نسبت به خود متهم نموده... و از معلم خود [مراد حضرت زهرا علیها السلام] است [نقل می‌کند که می‌خواهد فقه را از بین برده و فقها را به سیخ بکشد (حجّامی، بی تا: ۲۱)].

احمد اسماعیل بصری نیز متأثر از این دست از گمانه‌ها مدعی است که تقلید از غیر معصوم باطل بوده و افزون بر متون مقدس (قرآن و روایات)، دلیل عقلی بر لزوم آن وجود ندارد (احمد اسماعیل، ۲۰۱۰م: ج ۲، ۶۴-۶۵). ادعاهای او مبتنی بر همان روشی است که امین استرآبادی بدان‌ها پرداخته است (حسین المنصوری، ۲۰۱۲م: ۹۲).<sup>۱</sup> امین استرآبادی ۱۰۳۶ق ادعا نموده که شیخ طوسی ۴۶۰ق و دیگر صاحبان کتب اربعه اجتهاد و تقلید را باور نداشته‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۹۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۳۲۶). پیامد این سخن سبب شد تا احمد اسماعیل نیز همان ادعا را تکرار نماید و چنین افزوده که در میان بزرگان مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، کسی قائل به امر تقلید از فقیه نبوده و در احکام شرعی نیز کسی تقلید نمی‌کرده است (احمد اسماعیل، ۲۰۱۰م: ج ۱، ۴۰). در صورتی که آثار برجای مانده از این دست از عالمان امامیه حاکی از آن است که تأکید بر تقلید داشتند. برخی دیگر از عالمان در همان دوره همانند سیدمرتضی ۴۳۶ق تقلید در میان فقها را اجماعی دانسته است (سیدمرتضی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۷۹۶)<sup>۲</sup> و طوسی نیز رجوع به فقها در احکام دین و لزوم تقلید آن را سیره امامیه می‌داند.<sup>۳</sup>

احمد اسماعیل بصری و اتباع وی نیز به تبعیت از دیگر مدعیان در تقابل با فقاہت و مرجعیت ادعاهایی را مطرح نموده و با تمسک به برخی از گزارش‌ها در لفظ و معنای آنها پندار خود را آشکار نموده است (علی ابو رغیف، ۲۰۱۳م: ۱۱۸). نمونه‌ای از استدلال جریان‌های پیشین و احمد اسماعیل بصری استناد به گزارش ذیل است:

۱. خلاصه گمانه‌های وی چنین می‌باشد: احکام شرعی لازم است که مبتنی بر دلیل یقینی و قطع‌آور باشد. به دست آمدن دلیل قطعی جز از راه روایت‌های اهل بیت علیهم السلام نیست. اجتهاد مورد نظر فقها همان اجتهاد اهل سنت بوده و عبارت است از ارائه حکم فقهی بر مبنای اصول عملیه و قواعد اصول فقه که افزون بر باطل بودن، غیرقطعی و نظر شخصی مجتهدین است. روایت‌های موجود در کتب اربعه و کتب حدیثی قدما یقین‌آور بوده و می‌توان براساس هر یک از آنها عمل کرد.

۲. والذی یدل علی حسن تقلید العامی للمفتی أنه لا خلاف بین الامة قدیما وحديثا فی وجوب رجوع العامی الی المفتی، وأنه یلزمه قبول قوله، لانه غیر متمکن من العلم بأحكام الحوادث، ومن خالف فی ذلك کان خارقا للاجماع.

۳. والذی نذهب الیه: انه یجوز للعامی الذی لا یقدر علی البحث والتفتیش تقلید العالم. یدل علی ذلك: انی وجدت عامّة الطائفة من عهد امیر المؤمنین علیه السلام والی زماننا هذا یرجعون الی علمائهم، ویستفتونهم فی الاحکام والعبادات، ویفتونهم العلماء فیها.

رسول خدا ﷺ فرموده است بر مردم زمانی آید که از قرآن جز نامی نماند و از اسلام و مسلمانی جز اسمی نیست مردم خود را مسلمان نامند و از مسلمانی دورترین مردم هستند، مسجدهای آنان آبادان است و از رهبری و هدایت به حق تهی است فقیهان این دوران بدترین فقهای زیر آسمانند فتنه از آنها برآید و بدانها بازگردد. آنان با استناد به متن این روایت ادعا دارند که فقهای دوران آخرالزمان گمراه بوده و در تقابل با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قرار خواهند گرفت (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۳۰۸).<sup>۱</sup>

وی عالمان را گمراهان گمراه کننده لقب داده و از مردم خواسته است که به مخالفت با آنان بپردازند. وی حتی مقلدان آیت الله سیستانی را افرادی نادان می داند و شخص آیت الله سیستانی و دیگر عالمان را به بی عملی متهم می کند (کورانی، ۱۳۹۴: ۷۶). او پس از رد دموکراسی و انتخابات می نویسد: نکته ای که مردم باید بدانند آن است که از پیروی این گونه علمای بی عمل حذر کنند زیرا آنها به حاکمیت مردم و انتخابات و دموکراسی آمریکایی (این دجال بزرگ) اقرار دارند و بر مردم واجب است که به حاکمیت خدا و پیروی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه اقرار کنند، در غیر این صورت مردم چه جوابی برای پیامبران و امامان شان خواهند داشت... اینها همان فقهای آخرالزمان اند که در مقابل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می ایستند و با او می جنگند. احمد اسماعیل بصری تلاش نموده تا مستندات غیر معتبر و جعلی دیگری مانند: «برگزاری شورای کوچک در زوراء (تهران)»<sup>۲</sup>، «ذکر فقها به عنوان دشمن ترین دشمنان»<sup>۳</sup> و «کشته شدن شانزده هزار فقیه به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه!»<sup>۴</sup> را بر گزارش پیش گفته اضافه نماید که نقطه مشترک تمامی گزارش ها، جعلی بودن و عدم اعتبار آن است، طوری که نمی توان استناد این دست از روایات را بیش از ۱۵۰ سال اخیر دانست.<sup>۵</sup>

۱. قَالَ اميرالمومنين علي عليه السلام: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسَمُّونَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شُرُ فُقَهَاءَ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ حَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعَوَّدُ.

۲. الويل الويل لامتى من الشورى الكبرى و الشورى الصغرى. سئل فى تعيينهما. قال: الشورى الكبرى تنعقد فى بلدى بعد وفاتى لغصب خلفه اخی و حق بنتى و الصغرى تنعقد فى الغيبة الكبرى فى الزوراء لتغيير سنتى و تبديل احكامى.

۳. و لولا أن السيف بيده لأفتى الفقهاء بقتله!.... إذا خرج فليس له عدوّ مبين إلا الفقهاء خاصة.

۴. فاذا خرج القائم من كربلاء وارد النجف والناس حوله، قتل بين كربلاء والنجف ستة عشر الف فقيه.

۵. جهت تفصيل بحث مذمت فقها در روایات تحریف شده و جعلی رک: محمد شهبازیان، «بررسی و تحلیل استنادات روایی جریانات انحرافی بر مذمت فقها»، ۱۳۹۶: ۹۱؛ گروه علمی موسسه امام صادق عجل الله تعالی فرجه، ۱۴۱۸ق: ج ۱۳، ۵۴۵.

مدعی دیگر منصور هاشمی خراسانی در رد تقلید عالمان، چنین بیان داشته است: تقلید از پیشینیان (هاشمی خراسانی، ۱۴۳۵ق: ۴۰) تقلید از عالمان (همان: ۴۶) تقلید از اکثریت (همان: ۵۰) تقلید از ظالمان (همان: ۵۴) و تقلید از کافران (همان: ۵۹). وی پس از بیان این مطالب به رد ولایت مطلقه فقیه می‌پردازد (همان: ۴۹) در همین راستا منصور هاشمی می‌گوید:

یکی دیگر از گونه‌های رایج تقلید پیروی از گفته و کرده عالمان است چرا که بیشتر مسلمانان کرده و گفته عالمان را در حکم شرع می‌پندارند و فرقی میان آن دو نمی‌شناسند، در حالی که مسلماً شرع گفته و کرده عالمان نیست، بلکه گفته و کرده خداوند است که با گفته و کرده عالمان ملازمه ندارد و مطابقت آن دو با هم ذاتی نیست، چنان‌که عدم مطابقت بسیاری از گفته‌ها و کرده‌های عالمان با شرع معلوم است (همان: ۴۶).

همچنین بیان می‌کند که عالمان در علم خود خود مقلدند، چرا که برای آن دلیلی از شرع یا عقل نمی‌شناسند مگر توهمی که برای برخی خودشان پدید آمده مبنی بر این‌که تقلید از عالمان از باب رجوع عاقلان به متخصص است (همان: ۴۸).

در همین راستا هاشمی خراسانی در قسمت دیگری از کتاب *بازگشت به اسلام*، مسلمانان را به سبب اطاعت از رهبری فقیه، مشرک، سفیه و کودکانی محجور می‌پندارد بر همین مبنا وی تبعیت از عالمان هرچند صالح باشند را واجب نمی‌داند (همان: ۴۹).

نکته مهم در این باره آن است که این دسته‌جات بارها اقدام به از میان بردن عالمان داشتند که نمونه مشهور آن محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث از فقهای نامدار در عصر قاجار بود. شهرت عمده ملا محمدتقی، برخورد تاریخی و قاطع وی با جریان شیخیه و بابیگری است؛ که در ایام اقامتش در قزوین روی داده است. این ماجرا از حوادث مهم تاریخ ایران و شیعه در عصر قاجار محسوب می‌شود. فتوای مجتهد برغانی، نقطه عطفی در «تاریخ شیعه» به شمار می‌آید؛ چون به دنبال آن، مجتهدان مشهور دیگری وارد میدان شدند و حکم شهید ثالث را تأیید و تصدیق کردند؛ از جمله آقا سید محمد مهدی، فرزند آقا سید علی صاحب ریاض، حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی، آخوند ملا آقای دربندی، سید محمد حسین اصفهانی صاحب *فصول*، آقا سید ابراهیم موسوی قزوینی صاحب *ضوابط* و شیخ محمد حسن نجفی صاحب

جوهر<sup>۱</sup> طبیعی بود در چنین شرایطی فرق مدعی نمی توانستند برخوردی نداشته باشند از این رو به حذف عالم مشهور امامیه اقدام کردند.

### نتیجه‌گیری

چنان‌که بیان شد فرق مدعی همواره در تاریخ تشیع امامیه وجود داشتند و ویژگی مشترک ایشان نفی عالمان در قالب‌های گوناگون بوده است. این اصل طوری است که در بسیاری از موارد در این دست از مدعیان، در ادامه به انکار شخص امام دوازدهم منجر می‌شود چنان‌که در جریان بابیه این رخداد به وقوع پیوست. نکته مهم آن است که ادعای مدعیان هیچ‌گاه در جامعه تحقق پیدا نخواهد کرد تا زمانی که عالمان در برابر ایشان قرار گرفته باشند از این رو مهم‌ترین راهکار برای برون‌رفت مدعیان، همواره چالش و تقابل با عالمان بوده است که این مهم به گونه‌های مختلف صورت می‌گرفت که مهم‌ترین ابزار تبلیغات علیه عالمان بوده است. گرچه پدیده کشتن و حذف عالمان نیز هیچ‌گاه از دایره فکری مدعیان حذف نگردید و برخی از دانشمندان شیعه بر اثر این دست از منازعات جان خود را از دست دادند.

۱. جمعی از پژوهشگران کتابخانه دیجیتال دانشنامه اسلامی مؤسسه اهل‌البیت.

## منابع

۱. ابو رغیف، علی (۲۰۱۳م)، *الطریق الی الدعوة الیمنیة*، بی‌جا: انتشارات احمد بصری.
۲. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق)، *الفوائد المدنیة*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۳. اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۹۹۱م)، *مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل)*، دهلی: مرآت.
۴. اشعری، سعدبن عبدالله (۱۳۶۰)، *المقالات والفرق*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، دوم.
۵. بصری، احمدبن اسماعیل (۲۰۱۰م)، *مع عبد الصالح*، بی‌جا: انتشارات انصار احمد اسماعیل بصری.
۶. حجامی، حسین (بی‌تا)، *به سوی انحراف*، قم: پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی.
۷. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ق)، *الفوائد الطوسیة*، قم: علمیه.
۸. رشتی، سیدکاظم (۱۴۳۲ق)، *جواهر الحکم*، بصره: شرکت الغدیر.
۹. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۳۷۶)، *الدریعة الی اصول الشریعة*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. شهبازیان، محمد؛ حسنانی نجف‌آبادی، عبدالرضا (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل استنادات روایی جریان‌های انحرافی بر مذمت فقها»، *انتظار موعود*، سال هفدهم، شماره ۵۶.
۱۱. شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم بن ابی بکر احمد (بی‌تا)، *الملل والنحل*، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۱۲. طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۶۴)، *سیاست‌نامه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم: دارالمعارف الإسلامية، اول.
۱۴. قادیانی، غلام احمد (۲۰۰۷م)، *باقة من بستان المهدی*، انگلستان: الشركة الإسلامية.
۱۵. قاضی خانی، حسین (۱۳۹۴)، «مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۵.
۱۶. کورانی، علی (۱۳۹۴)، *دجال بصره در رد ادعاهای احمد اسماعیلی معروف به احمد حسن یمانی*، ترجمه: مسلم خاطری، قم: مؤسسه بوستان کتاب، اول.
۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۱۸. گروه علمی مؤسسه امام صادق علیه السلام (۱۴۱۸ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، بی‌جا: بی‌نا.

۱۹. گنابادی، ملاسلطان محمد (۱۳۷۹)، *مجمع السعادات*، تهران: حقیقت.
۲۰. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، اول.
۲۱. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *اتغاظ الحنفاء باخبار الاثمه الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق: جمال الدین شیال، قاهره: بی نا.
۲۲. المنصوری، حسین (۲۰۱۲م)، *المعممون بالنفاق*، بی جا: انتشارات احمد بصری.
۲۳. هاشمی خراسانی، منصور (۱۴۳۵ق)، *بازگشت به اسلام*، بلخ: دفتر حفظ و نشر آثار منصور خراسانی، اول.
۲۴. همدانی، قاضی عبدالجبار (بی تا)، *تشیب دلائل النبوه*، تصحیح: عبدالکریم عثمان، بیروت: الدار العربیه.